



## A Comparative Study of the Possibility of Using the Demonstration of the Why (*Burhān Limmī*) in the Science of Philosophy from the Perspective of ‘Allāmah Tabātabā’ī and ‘Allāmah Misbāh

Mohammadreza Karamrezaei Eshaqvand

Professor, Tehran Seminary, Tehran, Iran. karamrezaei1999@gmail.com

### Abstract

Generally, it can be said that there is no disagreement between sages and philosophers regarding the rational nature of the research method of the science of philosophy; among non-direct rational arguments, philosophy utilizes only demonstration (*Burhān*). Demonstration is divided into three parts; because for the correct deduction of the conclusion, one either proceeds from the cause to the effect (Demonstration of the Why/*Burhān Limmī*), or from the effect to the cause (Demonstration of the Fact - Evidence/*Burhān Innī Dalīl*), or from one of the two correlatives to the other correlative (Absolute Demonstration of the Fact/*Burhān Innī Mutlaq*). ‘Allāmah Tabātabā’ī and ‘Allāmah Misbāh state without disagreement that in philosophy, one cannot use the Absolute Demonstration of the Fact (*Burhān Innī Mutlaq*), but one can utilize the Demonstration of the Fact - Evidence (*Burhān Innī Dalīl*) in this science; however, there is a disagreement between them regarding the possibility of using the Demonstration of the Why (*Al Burhān Limmī*) in this science. This research, utilizing a descriptive-analytical method, seeks to answer the question: How is the comparative study of the possibility of using the Demonstration of the Why (*Burhān Limmī*) in the science of philosophy from the perspective of ‘Allāmah Tabātabā’ī and ‘Allāmah Misbāh? In response, it must be stated that ‘Allāmah Tabātabā’ī maintains the impossibility of using the Demonstration of the Why (*Burhān Limmī*) in the science of philosophy and has advanced an argument for it. However, ‘Allāmah Misbāh, in the position of refuting his view, has mentioned four objections and accepted the contrary claim; however, this research, while answering the major objections mentioned, raises two other objections to the statement of ‘Allāmah Tabātabā’ī and, with reasoning, argues for the possibility of using the Demonstration of the Why (*Burhān Limmī*) in the science of philosophy.

**Keywords:** Science of philosophy, ‘Allāmah Tabātabā’ī, ‘Allāmah Misbāh Yazdī, Demonstration of the Why (*Burhān Limmī*), Demonstration of the Fact - Evidence (*Burhān Innī Dalīl*), Absolute Demonstration of the Fact (*Burhān Innī Mutlaq*).

---

**Cite this article:** Karamrezaei Eshaqvand, M.R. (2025). A Comparative Study of the Possibility of Using the Demonstration of the Why (*Burhān Limmī*) in the Science of Philosophy from the Perspective of ‘Allāmah Tabātabā’ī and ‘Allāmah Misbāh. *Theosophia Practica*, 17(3), p. 69-88. <https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.72691.1244>

**Received:** 2025/04/10

**Revised:** 2025/06/17

**Accepted:** 2025/07/27

**Available online:** 2025/10/02

**Type of article:** Research Article

**Publisher:** Baqir al-Olum University

<https://pwq.bou.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



## دراسة مقارنة لإمكانية استخدام البرهان اللّمي في علم الفلسفة من وجهة نظر العلامة الطباطبائي والعلامة مصباح

محمد رضا كرم رضائي إسحاق وند

أستاذ، معهد طهران العلمي، طهران، إيران. karamrezae1999@gmail.com

### الملخص

بشكل عام، يمكن القول إنه لا خلاف بين الحكماء والفلاسفة في عقلية منهج البحث في علم الفلسفة، ومن بين الاستدلالات العقلية غير المباشرة، لا تستفيد الفلسفة إلا من البرهان. وينقسم البرهان إلى ثلاثة أقسام؛ لأنه لأجل الإنتاج الصحيح للنتيجة، إما أن يتم السير من العلة إلى المعلول (البرهان اللّمي)، أو من المعلول إلى العلة (برهان الإنّ الدليل)، أو من أحد المتلازمين إلى المتلازم الآخر (برهان الإنّ المطلق). يذهب العلامة الطباطبائي والعلامة مصباح بلا خلاف إلى أنه لا يمكن استخدام برهان الإنّ المطلق في الفلسفة، ولكن يمكن الاستفادة من برهان الإنّ الدليل في هذا العلم؛ أما الخلاف بينهما فيمكن في إمكانية استخدام البرهان اللّمي في هذا العلم. تسعى هذه الدراسة، عبر المنهج الوصفي - التحليلي، للإجابة عن هذا السؤال: كيف هي الدراسة المقارنة لإمكانية استخدام البرهان اللّمي في علم الفلسفة من وجهة نظر العلامة الطباطبائي والعلامة مصباح؟ وفي مقام الإجابة يجب القول إن العلامة الطباطبائي يقول بعدم إمكانية استخدام البرهان اللّمي في علم الفلسفة وقد أقام الدليل على ذلك. أما العلامة مصباح فقد أورد في مقام رد وجهة نظره أربعة إشكالات وتبنى الرأي المخالف لذلك، إلا أن هذا التحقيق، وضمن إجابته عن عمدة الإشكالات المذكورة، يورد إشكالين آخرين على كلام العلامة الطباطبائي، ويذهب بالاستدلال إلى القول بإمكانية استخدام البرهان اللّمي في علم الفلسفة.

الكلمات المفتاحية: علم الفلسفة، العلامة الطباطبائي، العلامة مصباح البزدي، البرهان اللّمي، برهان الإنّ الدليل، برهان الإنّ المطلق.

## بررسی تطبیقی امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه مصباح

محمدرضا کرم رضایی اسحق‌وند

استاد سطوح عالی، حوزه علمیه تهران، تهران، ایران. karamrezae1999@gmail.com

### چکیده

به صورت کلی می‌توان گفت بین حکما و فلاسفه در عقلی بودن روش تحقیق علم فلسفه اختلافی نیست، بین استدلال‌های عقلی غیرمباشر، فلسفه تنها از برهان بهره می‌برد. برهان به سه قسم تقسیم شده است؛ زیرا جهت انتاج صحیح نتیجه، یا از علت به معلول سیر می‌شود (برهان لَمّی)، یا از معلول به علت (برهان اِنّ دلیل) و یا از احد المتلازمین به متلازم دیگر (برهان اِنّ مطلق). علامه طباطبایی و علامه مصباح بدون اختلاف می‌فرمایند، در فلسفه نمی‌توان از برهان اِنّ مطلق استفاده کرد، ولی می‌توان از برهان اِنّ دلیل در این علم بهره برد؛ اما در امکان استفاده از برهان لَمّی در این علم بین آنها اختلاف وجود دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ این پرسش برآمده است که بررسی تطبیقی امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه مصباح چگونه می‌باشد؟ در مقام پاسخ باید گفت، علامه طباطبایی قائل به عدم امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه بوده و بر آن استدلال اقامه فرموده است. اما علامه مصباح در مقام ردّ دیدگاه ایشان چهار اشکال ذکر فرموده و ادعای خلاف آن را پذیرفته‌اند، اما این تحقیق ضمن پاسخ به عمده اشکال‌های مزبور، دو اشکال دیگر به کلام علامه طباطبایی وارد کرده و با استدلال، به امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه قائل شده است.

**کلیدواژه‌ها:** علم فلسفه، علامه طباطبایی، علامه مصباح یزدی، برهان لَمّی، برهان اِنّ دلیل، برهان اِنّ مطلق.

استناد به این مقاله: کرم رضایی اسحق‌وند، محمدرضا (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه از دیدگاه علامه طباطبایی و علامه

مصباح. *ابین حکمت*، ۱۷(۳)، ص ۶۹-۸۸. <https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.72691.1244>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

<https://pwq.bou.ac.ir/>

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

©۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.

## ۱. مقدمه

علامه طباطبایی و علامه مصباح یزدی در برخی مباحث اساسی و تأثیرگذار که به‌عنوان مقدمه علم فلسفه مطرح نموده‌اند، با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ یکی از این مباحث، روش تحقیق در علم فلسفه می‌باشد. به‌صورت کلی، می‌توان گفت بین حکما و فلاسفه در عقلی بودن روش تحقیق علم فلسفه اختلافی نیست. البته، در روش اشراقی برای تحقیق در مسائل فلسفی تنها استدلال و تفکرات عقلی کافی نیست؛ سلوک قلبی و مجاهدات نفس و تصفیه آن نیز برای کشف حقایق، ضروری و لازم است (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲). می‌توان این نظریه را از آثار حکمای قبلی و فعلی به‌خوبی مشاهده نمود (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۶۶؛ فارابی، ۱۴۰۵، ص ۸۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۰-۲۱؛ ابن رشد، ۱۳۷۰، ص ۹؛ کارل، ۱۳۵۹، ص ۱۸؛ ابوریحانه، ۱۳۶۹، ص ۱۸۷؛ صدر، ۱۳۹۶، ص ۷۳؛ مطهری، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۹۸). هر قضیه صادقی یا بدیهی بوده و یا به استدلال نیازمند است. استدلال بر صحت یک قضیه از جهات گوناگون اقسام مختلفی دارد، آنچه مربوط به بحث این پژوهش است، تقسیم‌بندی زیر می‌باشد:





به همین خاطر، صحیح نیست از استدلال‌هایی که نمی‌تواند یقین را به دنبال داشته باشد، استفاده کنیم. به عنوان مثال، می‌توان از گزاره‌های بدیهی فلسفی و استدلال‌های مباشر استفاده کرد؛ چون صحیح بوده و منتج یقین هستند (البته با شرایط ذکر شده در کتاب‌های منطقی). اما استفاده از تمثیل و استقراء در این علم صحیح نیست؛ زیرا اینگونه نیست که دائماً دارای نتیجه یقینی باشند. استفاده از استدلال‌های نقلی، تجربی و شهودی نیز در صورتی در علم فلسفه صحیح است که بتوان با استدلال عقلی، به صورت یقینی به صحت آنها پی برد؛ که البته در این صورت اصل و اساس، استدلال عقلی خواهد بود، نه آن استدلال نقلی، تجربی و شهودی. اما قیاس؛ این نوع استدلال دارای صورت‌ها و مواد مختلفی است که هر شکل و ماده آن برای اصل نتیجه دادن یا نتیجه دادن یقینی شرایطی دارد؛ در صورت رعایت آن شرایط، می‌توان از آن قیاس بهره گرفت. در بین اقسام قیاس فقط برهان است که در آن، هم شرایط صورت رعایت شده و هم شرایط ماده. بنابراین، در بین اقسام قیاس تنها می‌توان از برهان استفاده نمود. از آنجاکه اعتبار استدلال‌های مباشر نیز با برهان اثبات می‌شود؛ در بین انواع استدلال‌ها تنها می‌توان از برهان استفاده کرد (مظفر، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۹۶؛ ابن سینا، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۲؛ همان، ۱۳۸۹، ص ۷۹؛ معلمی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲؛ حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۳۹۷؛ قطب‌الدین رازی و نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۶؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۹؛ سجادی، ۱۳۷۵، ص ۶۰؛ عجم، ۲۰۰۰، ص ۱۸۳؛ غفاری، ۱۳۸۰، ص ۷۵؛ ابن ملکا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۶۲؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۰۱؛ تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷۶؛ طوسی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۷۶).

بنابراین، در تصدیق‌های نظری علم فلسفه که علمی کاملاً عقلی است، فقط می‌توان از برهان استفاده کرد؛ زیرا:

**صغرا:** فلسفه، علمی است که می‌خواهد با عقل به صرف حق برسد.

**کبرا:** هر علمی که می‌خواهد با عقل به صرف حق برسد، در تصدیق‌های نظری راهی جز استفاده از برهان ندارد (زیرا در بین انواع قیاس پنج‌گانه فقط برهان، به حق رسیده و مستلزم یقین به واقع است) (مظفر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۵۱).

**نتیجه:** فلسفه در تصدیق‌های نظری، راهی جز استفاده از برهان ندارد.

البته، باید توجه داشت که برهان نیز دارای اقسامی است و در اینکه می‌توان از کدام یک در علم فلسفه بهره برد، اختلاف وجود دارد.

## ۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

باتوجه به چند نکته، می‌توان ضرورت پژوهش پیش رو را به خوبی درک نمود. از طرفی، امکان یا عدم امکان استفاده از برهان لمّی، تأثیر به‌سزایی در استدلال‌های علم فلسفه دارد. از طرف دیگر، بررسی دقیق

مباحثی که به عنوان مسائل بنیادی برای علم فلسفه محسوب شده، مانند روش تحقیق این علم، به طور مستقیم یا غیرمستقیم در ورود اصل بحث و نمود روش بحث، تأثیرگذارند. بررسی این نوع مباحث باعث جلوگیری از تشّت فکر و زبان دانش جویان و دانش گویان شده، عامل سرعت بخشیدن در فهم مباحث پریچ و خم شده و در نهایت، حامل شوق و ذوق به خواننده این علم خواهد شد. از طرف دیگر، تبیین نظرهای علامه طباطبایی و علامه مصباح به عنوان عالم‌های درجه اول علم فلسفه، نه تنها حائز اهمیت بوده، بلکه راهگشا و راهنمای مبتدیان و همچنین، صاحب نظران این علم می‌باشد؛ از طرف دیگر، بررسی و تبیین علت و لَمّ اصلی اختلاف بین دو نظریه جهت جلوگیری از به هم ریختگی بی‌ثمره مباحث و تراکم بی‌فایده مطالب، ضرورت انجام چنین تحقیقی را به وضوح نمایان می‌نماید.

### ۱-۳. پیشینه تحقیق

می‌توان پیشینه این تحقیق را به چند نوع تقسیم نمود؛

**نوع اول:** بررسی امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه ضمن مباحث دیگر، بدون توجه به نظر خاصی از علما مانند: پژوهش ایزدی تبار (۱۳۸۶) با «بررسی برهان لم و ان و ارزش معرفتی آنها»؛ قوام صفری (۱۳۶۹) در پژوهشی با عنوان «مسائل فلسفه اولی و برهان لم».

**نوع دوم:** بررسی امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه ضمن مباحث دیگر، با توجه به نظر خاصی از علما مانند: پژوهش علوی تبار (۱۳۹۷) با عنوان «برهان ان و لم و بررسی کارکرد برهان در فلسفه از منظر علامه طباطبایی»؛ پژوهش سلیمانی امیری (۱۴۰۲) با عنوان «تطور برهان لم و ان از منطبق به فلسفه اولی در کلام ابن سینا و ملاصدرا».

**نوع سوم:** بررسی امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه به صورت مستقل، بدون توجه به نظر خاصی از علما مانند: پژوهش کوچنانی (۱۳۸۱)، «برهان مفید یقین در فلسفه اولی».

**نوع چهارم:** بررسی امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه به صورت مستقل، با توجه به نظر خاصی از علما مانند: پژوهش ملایری (۱۳۹۵) با عنوان «نفی کارآمدی برهان لم در فلسفه اولی مطالعه تطبیقی میان رویکرد ملاصدرا و علامه طباطبایی».

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که این تحقیق به صورت مجزّاً و مستقل از دیگر مطالب، بحث امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه را بررسی نموده و از بین علما، نظراتی خاص - و نه به صورت مطلق -، یعنی نظرات علامه طباطبایی و علامه مصباح را مورد بررسی تطبیقی قرار داده؛ که این تحلیل سابقه نداشته است.

### ۱-۴. برهان در علم فلسفه

فلسفه در بین انواع استدلال‌ها فقط از برهان استفاده می‌کند؛ زیرا تنها برهان انسان را به واقع می‌رساند.

برهان به سه قسم تقسیم شده است؛ برهان لَمّی، برهان اِنّ دلیل و برهان اِنّ مطلق. بین حکما در حکم دو قسم از این سه برهان از جهت استفاده فلسفه از آنها اختلافی نیست. یکی «برهان اِنّ دلیل» که نمی‌توان از آن در فلسفه استفاده کرد؛ زیرا سیر از معلول به علت، در اغلب موارد منتج یقین نبوده و احتمال ناقصه بودن علت مذکور وجود دارد. دیگری، «برهان اِنّ مطلق» که می‌توان از آن در فلسفه استفاده نمود؛ زیرا دارای نتیجه یقینی می‌باشد. اما در امکان استفاده از «برهان لَمّی» در این علم، بین فلاسفه از جمله علامه طباطبایی و علامه مصباح اختلاف وجود دارد که در ادامه، به صورت مفصّل از آن بحث خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۴۶؛ ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۸۷).

### ۱-۵. تعریف و شرایط برهان

برهان، قیاسی است تشکیل شده از مقدمات یقینی برای رسیدن به نتیجه یقینی (ابن سینا، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶؛ فارابی، ۱۳۸۱، ص ۳۸؛ طوسی، ۱۳۶۷، ص ۳۶۰؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷۲؛ فخر رازی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۳؛ حلّی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۹؛ ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۴۱). در بین مواد و صورت‌های مختلف استدلال غیرمباشر، برخی از آن یقینی و برخی دیگر غیریقینی می‌باشد؛ تنها برهان است که صورت و ماده آن تمامی شرایط انتاج یقینی را رعایت کرده و در آخر مفید یقین است. اگر ماده استدلال، یقینی باشد و صورت آن نیز یقینی بوده باشد، به ناچار باید نتیجه آنها نیز یقینی باشد؛ زیرا تخلف معلول از علتش محال بوده و این همان معنای ضروری بودن مقدمات در برهان است. باید توجه داشت که منظور از یقینی، یقینی بودن مقدمات است (که البته در این صورت نتیجه نیز قهراً یقینی خواهد شد)؛ و نه یقینی بودن نتیجه (یعنی باید گفت برهان از مقدمات یقینی تشکیل شده است و نباید گفت برهان از نتیجه یقینی تشکیل شده است). ارسطو در فصل دوم از مقاله اول «انولوپیکا الاواخر» تعریف برهان را بدین صورت آورده است: منظور از برهان، قیاس تشکیل شده یقینی است. سپس، در فصل یکم از مقاله اول کتاب «جدل-طوبیقا» روشن ساخته که وصف «یقینی» برای مقدمات برهان است، نه نتیجه آن؛ عبارت ارسطو در کتاب «جدل» چنین است: «البرهان هو القیاس الذی یکون من مقدمات صادقة اولیة، او من مقدمات یکون مبدأ المعرفة بها قد حصل من مقدمات ما اولیة صادقة»؛ برهان قیاسی است که یا از مقدمات صادق اولی تشکیل شده، یا از مقدماتی که مبدأ شناخت به آنها از مقدمات صادق اولی حاصل شده باشد. برای مقدمات برهان شرایطی ذکر شده است. به دلیل جلوگیری از طولانی شدن این تحقیق، خواننده را به کتاب‌های مربوط ارجاع می‌دهیم (مظفر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۶۶).

### ۱-۶. اقسام برهان

برهان از جهت واسطه بودن حدّ اوسط بر سه قسم است: برهان لَمّی؛ برهان اِنّ دلیل؛ برهان اِنّ مطلق: ۱-۶-۱. برهان لَمّی: در این نوع برهان از علت به معلول می‌رسیم و حدّ اوسط علاوه بر واسطه بودن در

عالم ذهن، واسطه در خارج نیز هست. به عبارت دیگر، با علم به حدّ اوسط، علم به حدّ اکبر حاصل شده و با وجود حدّ اوسط، ثبوت خارجی اکبر برای اصغر نیز محقق خواهد شد، مانند:

**صغری:** این آهن حرارتش بالا رفت.

**کبری:** هر آهنی که حرارتش بالا رفت، پس منبسط است.

**نتیجه:** این آهن، منبسط است.

بالا رفتن حرارت علت است برای منبسط شدن. حدّ اوسط، هم در ذهن علیّت دارد هم در خارج؛ یعنی بالا رفتن حرارت، هم علت است برای تصدیق و هم علت است برای ثبوت خارجی انبساط برای آهن.

۶-۲. **برهان إنّ دلیل:** در این نوع برهان از معلول به علت می‌رسیم و حدّ اوسط فقط واسطه در اثبات

است و دیگر واسطه در ثبوت نیست. به عبارت دیگر، با علم به حدّ اوسط، علم به حدّ اکبر حاصل شده؛ ولی با وجود حدّ اوسط، ثبوت خارجی اکبر برای اصغر نیز لزوماً محقق نخواهد شد، مانند:

**صغری:** این آهن منبسط است.

**کبری:** هر آهنی که منبسط است، درجه حرارتش بالا رفته است.

**نتیجه:** این آهن درجه حرارتش بالا رفته است.

منبسط شدن، معلول است برای حرارت بالا، و علیّت حدّ اوسط در اینجا فقط در ذهن است؛ زیرا علم به وجود انبساط در اینجا سبب علم به وجود بالا بودن حرارت است، اما علیّت حدّ اوسط (یعنی منبسط شدن) برای ثبوت حدّ اکبر (یعنی بالا رفتن حرارت) برای حدّ اصغر (یعنی این آهن) در خارج نیست، یعنی در عالم خارج منبسط شدن علت برای بالا رفتن حرارت نیست، بلکه معلول آن است.

۶-۳. **برهان إنّ مطلق:** در این نوع برهان از احد المتلازمین به دیگری رسیده می‌شود؛ یعنی نه از

علت به معلول سیر می‌شود و نه از معلول به علت، بلکه از یک معلول متلازم به یک معلول متلازم دیگر می‌رسیم و علت این دو معلول یکی است و حدّ اوسط فقط واسطه در اثبات است و دیگر واسطه در ثبوت نیست. مانند:

**صغری:** این آب به جوش آمده است.

**کبری:** هر آبی که به جوش آمده است، داغ می‌باشد.

**نتیجه:** پس این آب، داغ می‌باشد.

از علم به جوشیدن آب، علم به داغ بودن آب حاصل می‌شود؛ اما جوشیدن آب، نه علت برای داغ شدن است و نه معلول آن (حلتی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۲؛ ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۷۸؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۶۴؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۹؛ سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۰؛ عطار، ۱۳۸۰، ص ۲۵۵؛ خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۴۵).

باید توجه داشت که برهان لَمّی را به برهان لَمّی مطلق و غیر مطلق تقسیم نموده‌اند: برای توضیح این تقسیم، لازم است مطلبی مورد تحلیل قرار بگیرد و آن وجود اکبر است. یک چیزی را به عنوان حدّ اکبر فرض می‌کنیم، این اکبر را به دو صورت می‌توان در نظر گرفت:

الف) به صورت مطلق و بدون مقید کردن آن به موضوع خاصی، مثلاً اگر اکبر «داغ» باشد، ما «داغ» را به صورت عام در نظر می‌گیریم، نه داغ بودن آب یا داغ بودن آهن یا داغ بودن چوب یا ... .

ب) به صورت مقید شده به موضوع خاصی، مثلاً همان «داغ» را با قیدی مانند آب یا آهن یا ... در نظر می‌گیریم. حال با توجه به این مقدمه، حدّ اوسط، یا علت برای اکبر به صورت مطلق است (برهان لَمّی مطلق) و یا علت برای آن است به صورت مقید (برهان لَمّی غیر مطلق)؛ به عبارت دیگر:

**برهان لَمّی مطلق:** برهانی که حدّ اوسط در آن، علت برای ثبوت اکبر است به صورت مطلق؛ چه اکبر برای این اصغر چه غیر آن.

**برهان لَمّی غیر مطلق:** برهانی که حدّ اوسط در آن فقط علت برای ثبوت اکبر برای این اصغر خاص است؛ نه به صورت مطلق.

از آنجاکه ملاک لَمّی بودن برهان علیّت اوسط برای ثبوت اکبر برای اصغر است - چه اکبر فقط برای این اصغر ثبوت داشته باشد چه به صورت مطلق - بنابراین، هر دو قسم ذیل عنوان برهان لَمّی قرار می‌گیرد (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۲۹؛ مظفر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۵۹؛ حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۲؛ قطب الدین رازی و نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۰۶). گفته شد بین فلاسفه، از جمله علامه طباطبایی و علامه مصباح، در امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه اختلاف وجود دارد.

## ۲. دیدگاه علامه طباطبایی پیرامون برهان لَمّی در علم فلسفه

علامه طباطبایی می‌فرماید، در علم فلسفه در بین اقسام برهان فقط باید از برهان «انّ مطلق» استفاده کرد و نمی‌توان از برهان «انّ دلیل» و «برهان لَمّی» بهره جست؛ این ادعا به سه قسمت تقسیم می‌شود که در ادامه به هر سه می‌پردازیم.

۱-۲. **مدعای اول:** نمی‌توان در فلسفه از برهان لَمّی استفاده کرد؛ زیرا موضوع فلسفه، موجود بدون قید است. به همین خاطر، همهٔ اشیاء را شامل می‌شود؛ یعنی هیچ موجودی خارج از موضوع فلسفه نیست. وقتی موجودی خارج از او نیست، پس علتی خارج از او نیست؛ زیرا هر علتی باید وجود داشته باشد. وقتی غیر موضوع فلسفه (یعنی موجود بدون قید و مطلق) هیچ چیزی وجود نداشته و غیر آن می‌شود عدم محض و علت نمی‌تواند معدوم باشد؛ پس، اصلاً علتی نیست. بنابراین، موضوع فلسفه، معلول چیزی خارج از خودش نیست (چون اساساً چیزی خارج از خودش نیست) پس نمی‌توان از علت به موجود مطلق رسید. برهان لَمّی به رسیدن از علت به معلول تعریف شد؛ وقتی نمی‌توان از علتی به موجود مطلق

رسید، پس نمی‌توان در فلسفه از برهان لمّی استفاده کرد (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۴). این استدلال از چند قیاس تشکیل شده است:

#### ◆ قیاس اول:

صغرا: موضوع علم فلسفه، «موجود مطلق» است.

کبرا: هر «موجود مطلق» خارج از آن علتی وجود ندارد.

نتیجه: موضوع علم فلسفه، خارج از آن علتی وجود ندارد.

**توضیح کبرا:** موجود مطلق یعنی موجود بدون قید؛ به عبارت دیگر، یعنی هر آنچه در عالم خارج وجود داشته باشد، به هر نوع وجودی که باشد. وقتی این موضوع را تصور کنیم، خواهیم فهمید که تمامی اشیاء را شامل شده و هیچ چیزی خارج از آن نخواهد بود. وقتی چیزی خارج از آن نیست، پس نمی‌توان علتی را خارج از آن تصور کرد، پس خارج از موجود مطلق، علتی وجود ندارد.

#### ◆ قیاس دوم:

صغرا: موضوع علم فلسفه، خارج از آن علتی وجود ندارد.

کبرا: هر چه «خارج از آن علتی وجود ندارد»، علت و معلول در آن مورد ممکن نیست تصور شود.

نتیجه: موضوع علم فلسفه، علت و معلول در آن مورد ممکن نیست تصور شود.

**توضیح صغرا:** در توضیح کبرا برای قبلی گفته شد خارج از موجود مطلق هیچ چیزی نیست تا بتوان آن را علت فرض کرد. از آنجایی که موضوع علم فلسفه «موجود مطلق» است، پس می‌توان گفت خارج از موضوع علم فلسفه هیچ چیزی نیست تا بتوان آن را علت فرض کرد؛ پس خارج از موضوع علم فلسفه علتی وجود ندارد.

**توضیح کبرا:** وقتی خارج از موضوع علم فلسفه، هیچ چیزی نیست تا بتوان آن را علت فرض کرد، پس نمی‌توان گفت بین موضوع علم فلسفه یعنی موجود مطلق و بین چیزی دیگر می‌توان رابطه علیّت فرض کرد. بنابراین، غیر از موجود مطلق اصلاً چیزی نیست تا بتوان بین آن و موجود مطلق رابطه علیّت فرض کرد.

#### ◆ قیاس سوم:

صغرا: موضوع علم فلسفه، علت و معلول در آن مورد ممکن نیست تصور شود.

کبرا: هر چه علت و معلول در آن مورد ممکن نیست تصور شود، برهان لمّی بر آن ممکن نیست اقامه گردد.

نتیجه: موضوع علم فلسفه، برهان لمّی بر آن ممکن نیست اقامه گردد.

**توضیح صغرا:** در قیاس قبلی گفته شد، چیزی خارج از موضوع علم فلسفه نیست تا بتوان بین آن و موضوع علم فلسفه رابطه علیّت را فرض کرد.

**توضیح کبرا:** برهان لمّی یعنی از علت به معلول رسیدن، وقتی چیزی غیر از موضوع علم فلسفه وجود ندارد تا بتوان رابطه علیّت بین آن‌ها فرض کرد، پس اصلاً علت و معلولی نیست تا بتوان از علت به معلول رسید، وقتی نمی‌توان از علت به معلول رسید، یعنی فرض برهان لمّی ممکن نخواهد بود، چون در برهان لمّی باید علت و معلولی داشت که از علت به معلول سیر کرد.

#### ◆ قیاس چهارم:

**مقدم:** اگر موضوع علم فلسفه، برهان لمّی بر آن ممکن نیست اقامه گردد، نمی‌توان از برهان لمّی در علم فلسفه استفاده کرد.

**تالی:** لکن موضوع علم فلسفه، برهان لمّی بر آن ممکن نیست اقامه گردد.

**نتیجه:** نمی‌توان از برهان لمّی در علم فلسفه استفاده کرد.

**توضیح قیاس:** وقتی چیزی خارج از موضوع علم فلسفه وجود ندارد که بتوان بین آن‌ها رابطه علیّت فرض کرد، پس نمی‌توان از برهان لمّی استفاده کرد؛ زیرا فرض امکان برهان لمّی برای جایی است که علت و معلولی وجود داشته باشد و از علت به معلول سیر شود، اما در اینجا فقط یک چیز هست و آن هم موجود مطلق است.

**۲-۲. مدعای دوم:** نمی‌توان در علم فلسفه از برهان إنّ دلیل استفاده کرد؛ زیرا در این نوع برهان از معلول به علت رسیده می‌شود، یعنی حدّ اوسط معلول است. این نوع برهان، خودبه‌خود مفید یقین نیست؛ به همین خاطر نمی‌توان از آن در فلسفه استفاده کرد. استدلال بر این مدعا را ضمن مثالی توضیح می‌دهیم:

**صغری:** این آهن منبسط است.

**کبری:** هر منبسط، درجه حرارتش بالا رفته است.

**نتیجه:** این آهن درجه حرارتش بالا رفته است.

در اینجا حدّ اکبر یعنی «درجه حرارتش بالا رفته است»، علت است برای «منبسط». از طرفی، ضرورت قضیه «این آهن منبسط است» بعد از ضرورت قضیه «این آهن درجه حرارتش بالا رفته است» می‌باشد؛ زیرا تا درجه حرارت آهنی بالا نرود، آن آهن منبسط نمی‌شود و از طرف دیگر، ضرورت «این آهن درجه حرارتش بالا رفته است» بعد از «این آهن منبسط است»، می‌باشد؛ زیرا او نتیجه آن است و نتیجه، مؤخر از مقدمات می‌باشد. بنابراین، تا یقین به صغری نشود، یقین به نتیجه نمی‌شود و تا یقین به نتیجه حاصل نشود، یقین به صغری حاصل نخواهد شد؛ این دور است و محال، پس یقینی حاصل نخواهد شد. وقتی یقین حاصل نشود، خودبه‌خود از فلسفه خارج می‌شود؛ زیرا در فلسفه از روش یقینی استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۳۱). به عبارت دیگر:

**صغرا:** برهان إنّ دلیل، مفید یقین نیست.

کبرا: هرچه مفید یقین نیست، در علم فلسفه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

نتیجه: برهان اِنّ دلیل، در علم فلسفه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

۲-۳. مدعای سوم: می‌توان در علم فلسفه از برهان اِنّ مطلق استفاده کرد؛ زیرا این نوع برهان که بر

ملازمات عامه تکیه دارد، مفید یقین است، به عبارت دیگر:

مقدم: اگر برهان اِنّ مطلق مفید یقین باشد، می‌توان از آن در علم فلسفه استفاده کرد.

تالی: لکن برهان اِنّ مطلق مفید یقین می‌باشد.

نتیجه: می‌توان از آن در علم فلسفه استفاده کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۳۱).

توضیح تالی: برخی برای متلازمان، مصادیق مختلفی را ذکر کرده‌اند؛ اما می‌توان همه آنها را به رابطه

معلول‌های یک علت برگرداند (مصباح، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹۸). بنابراین، منظور از متلازمان در اینجا دو

معلول برای یک علت است. وقتی به معلول (۱) علم پیدا کردیم طبق قاعده علیّت به علت آن نیز علم پیدا

خواهیم کرد. وقتی به علت علم حاصل شد، به ناچار طبق قاعده علیّت به تمام معلول‌های آن علت نیز

علم حاصل می‌شود؛ پس با علم به علت، علم به معلول (۲) هم حاصل می‌شود. بنابراین، از یک معلول

به علت علم حاصل شد و از علت به معلول دیگر. پس، می‌توان از یک معلول به معلول دیگر علم حاصل

کرد؛ اما با توضیح مذکور.

### ۳. دیدگاه علامه مصباح پیرامون برهان لمی در علم فلسفه

علامه مصباح نیز سه مدعا دارند که در دو مورد آن (یعنی برهان اِنّ مطلق و اِنّ دلیل) مدعا و استدلال عیناً

با علامه طباطبایی یکی است؛ یعنی هر دو علامه می‌فرمایند: قطعاً می‌توان در علم فلسفه از برهان اِنّ

مطلق استفاده کرد و قطعاً نمی‌توان در این علم از برهان اِنّ دلیل استفاده کرد. فقط علامه مصباح

می‌فرماید در فلسفه، علاوه بر برهان اِنّ مطلق می‌توان از برهان لمی نیز استفاده کرد. برهان لمی یعنی

برهانی که حدّاوسط در آن علاوه بر علت ثبوت اکبر برای اصغر در ذهن، علت برای ثبوت خارجی اکبر

برای اصغر نیز باشد؛ نه اینکه حدّاوسط علت ثبوت خود اکبر باشد که توضیح آن قبلاً گذشت. به عبارت

دیگر، اکبر را می‌توان به دو اعتبار در نظر گرفت، گاهی خود اکبر در نظر گرفته می‌شود، گاهی وجود اکبر

برای اصغر؛ در صورت اول، وجود اکبر مستقل است و در صورت دوم، وجود او ربطی خواهد بود. در

برهان لمی، وجود ربطی حدّاکبر در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، اگر در جایی حدّاوسط در خارج معلول

خود اکبر باشد و در همان حال علت ثبوت اکبر برای اصغر باشد، باز هم برهان لمی است (و این همان

برهان لمی غیر مطلق است)، نه اِنّی. البته، باید توجه داشت که علیّت، منحصر در علیّت خارجی نیست،

بلکه علیّت عقلی نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، علیّت دو نوع است: علیّت عقلی و علیّت خارجی

(علیّت عقلی، علیّتی است که عقل بین مراتب انتزاعی یک شیء واحد اعتبار می‌کند). وقتی در برهان

لَمّی گفتیم از علت به معلول رسیده می‌شود، اعم از علّیت خارجی و عقلی است؛ لذا، اگر علّیت در برهانی، عقلی باشد و از علت به معلول رسیده شود، آن برهان نیز لَمّی خواهد بود. بنابراین، بر فرض گفته شود علّیت خارجی در علم فلسفه ممکن نیست؛ خواهیم گفت علّیت عقلی که ممکن است، پس می‌توان از برهان لَمّی در فلسفه استفاده کرد. به عبارت دیگر، برای نفی برهان لَمّی در فلسفه باید هر دو نوع علّیت (خارجی و عقلی) را در علم فلسفه نفی کرد؛ در حالی که نفی علّیت عقلی در فلسفه بدون دلیل است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۴-۶۵؛ همان، ۱۴۰۵، ص ۱۴-۱۵). به عبارت دیگر:

**صغرا:** اگر در علم فلسفه بتوان از علت به معلول (به نوع علّیت عقلی) رسید، در فلسفه می‌توان از برهان لَمّی بهره جست.

**کبرا:** لکن در علم فلسفه می‌توان از علت به معلول (به نوع علّیت عقلی) رسید.

**نتیجه:** در فلسفه می‌توان از برهان لَمّی بهره جست.

#### ۴. بررسی تطبیقی

به طور خلاصه، می‌توان اختلاف بین علامه طباطبایی و علامه مصباح در بحث موردنظر را چنین بیان کرد: همان‌طور که واضح است ریشه این دو اختلاف، به امکان علت داشتن موجود مطلق برمی‌گردد؛ یعنی آیا موجود مطلق، مطلقاً نمی‌تواند علت داشته باشد و یا در برخی از صور این امر ممکن است؟ علامه طباطبایی می‌فرماید: به هیچ‌وجه موجود مطلق نمی‌تواند علت داشته باشد؛ اما علامه مصباح می‌فرماید: در برخی صور این امر ممکن است. برای وضوح بیشتر مطلب، سخن علامه طباطبایی را ذکر کرده، سپس اشکالات علامه مصباح بر آنها را بیان می‌کنیم: علامه طباطبایی می‌فرماید: موضوع فلسفه نمی‌تواند معلول چیزی خارج از خودش باشد؛ زیرا چیزی خارج از خودش نیست. چراکه موضوع علم فلسفه اعم‌الاشیاء است؛ بنابراین، موضوع علم فلسفه علتی ندارد. به عبارت دیگر:

**صغرا:** موضوع علم فلسفه عام‌ترین اشیاء است.

**کبرا:** هر چیزی عام‌ترین اشیاء است، خارج از آن علتی وجود ندارد.

**نتیجه:** موضوع علم فلسفه، خارج از آن علتی وجود ندارد.

می‌توان اشکال‌های علامه مصباح را در موارد زیر خلاصه نمود:

(۱) به دلالت التزامی از کلام علامه طباطبایی فهمیده می‌شود که برهان لَمّی، برهانی است که حدّاً و وسط در خارج علت خود اکبر باشد؛ اما تعریف صحیح برهان لَمّی، علت بودن حدّاً و وسط برای ثبوت اکبر برای اصغر است، نه خود اکبر؛ در مانحن فیه، اکبر (یعنی موجود مطلق) علت ندارد، اما ثبوت اکبر (موجود مطلق) برای اصغر می‌تواند علت داشته باشد.

(۲) علامه طباطبایی علت را منحصر در علت خارجی دانسته‌اند؛ در حالی که علت عقلی نیز وجود

دارد. علت عقلی، علتی است که عقل بین مراتب چیزی اعتبار می‌کند؛ یعنی صرفاً اعتباری است مثل ماهیت که می‌گویند: «الماهیة تقرّرت فامکنت فاحتاجت فواجبت فوجدت فوجدت»، عقل ماهیت را در نظر می‌گیرد و برای آن مراتبی را اعتبار کرده و برخی از آن مراتب را برای برخی دیگر به عنوان علت اعتبار می‌کند. در ما نحن فیه شاید بتوان گفت موجود مطلق، علت خارجی ندارد؛ اما می‌تواند علت عقلی داشته باشد. برای صدق برهان لَمّی، علّیت عقلی نیز کافی است.

۳) با صرف نظر از دو اشکال قبل، باز هم مدعای علامه طباطبایی صحیح نیست؛ زیرا در فلسفه در برخی مسائل مانند واجب تعالی و صفات او، علت برای فعل ایشان قرار داده شده و از آنها به افعال ایشان رسیده است.

۴) موجود مطلق علتی ندارد؛ اما برخی از مراتب وجود یا قسمتی از آن، علت برای مرتبه یا قسمت دیگر هستند. بنابراین، در فلسفه که از مراتب وجود نیز بحث می‌کند، می‌توان از برخی مراتب (علت) به برخی مراتب دیگر (معلول) رسید و این برهان لَمّی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۴-۶۵).

#### ۴-۱. تحلیل دیدگاه علامه مصباح

به نظر می‌رسد عمده اشکالات علامه مصباح بر علامه طباطبایی، مقبول نباشد؛ زیرا:

**جواب اشکال (۱):** علامه طباطبایی نفی کرده ملاک لَمّی بودن برهان، علت بودن حدّ اوسط برای خود اکبر است، بلکه ایشان صراحتاً (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۳۱). این سخن را ردّ نموده‌اند. بنابراین، با کمک قرائن و گفته‌های ایشان در جاهای دیگر، می‌توان گفت منظور علامه طباطبایی از علت نداشتن موجود مطلق و به تبع نفی برهان لَمّی، این است که در مانحن فیه ثبوت اکبر برای اصغر نمی‌تواند علت داشته باشد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: مفهوم موجود بماهو موجود از آن جهت که از خارج حکایت‌گری می‌کند، موضوع علم فلسفه است؛ در این صورت، هیچ مفهومی که از خارج حکایت‌گری می‌کند، عام‌تر از این مفهوم (یعنی موجود مطلق) نیست. به همین خاطر، در بین مفاهیم نیز چیزی نمی‌تواند علت برای ثبوت موجود مطلق برای اصغر باشد.

اگر گفته شود: علامه طباطبایی فرمود، چون موجود مطلق علت ندارد، پس نمی‌توان از برهان لَمّی استفاده کرد و از این سخن می‌توان فهمید ایشان ملاک لَمّی بودن را مطلب مذکور دانسته‌اند.

گفته می‌شود: این سخن درست نیست؛ زیرا نه موجود مطلق می‌تواند علت داشته باشد و نه ثبوت موجود مطلق برای چیزی؛ زیرا در هر دو صورت، هرچه علت فرض شود ذیل موجود مطلق قرار خواهد گرفت.

**جواب اشکال (۲):** علامه طباطبایی علّیت را در خارجی بودن محصور فرمود، بلکه ایشان علّیت را از موجود مطلق نفی فرمود، موجود مطلق نیز نمی‌تواند علت داشته باشد؛ چه علت خارجی چه علت

عقلی. علت خارجی ندارد؛ چون در خارج چیزی غیر او نیست. علت عقلی ندارد؛ زیرا منظور از موجود، مفهوم آن است؛ در حالی که از خارج حکایت‌گری کرده و منشأ انتزاع آن خارج باشد نه صرف مفهوم آن. در این صورت، هیچ مفهومی عام‌تر از آن نیست، آنچه را عقل علت پنداشته باید خود داخل در حیطه معلول باشد و این درست نیست.

**جواب اشکال (۳):** سخن علامه طباطبایی در مورد موجود مطلق بوده و فرمود: موجود مطلق نمی‌تواند علت داشته باشد. یعنی ایشان می‌فرماید موضوع فلسفه موجود مطلق است و چیزی خارج از این موضوع نیست تا بتوان برهان لَمّی را فرض کرد؛ پس بحث ایشان در مورد موجود مطلق است، نه برخی از مراتب موجود مطلق. حال، علامه مصباح می‌فرماید: واجب‌تعالی علت برای افعال ایشان است. اشکال به سخن علامه مصباح این است که واجب‌تعالی موجود مطلق نیست و نمی‌توان گفت واجب‌تعالی به‌تنهایی مصداق موجود مطلق بوده و افعال ایشان از او جدا بوده و معلول ایشان می‌باشد. بلکه می‌توان گفت در فلسفه از وجود واجب‌تعالی و افعال ایشان بحث می‌کنیم و وجود واجب‌تعالی را علت و افعال ایشان را معلول فرض می‌نماییم؛ پس، می‌توان برهان لَمّی را فرض کرد؛ که در این صورت این اشکال، ذیل اشکال (۴) خواهد بود، نه اشکال مستقل.

**جواب اشکال (۴):** یا اکبر موجود مطلق است، یا یکی از اقسام و مراتب آن. در صورت اول، نه برایش علتی هست و نه برای چیزی علت است و در صورت دوم، بحث بر سر برهان اِنّ مطلق می‌رود، یعنی رسیدن از یک ملازم به ملازم دیگر و امکان این مورد، مسلم می‌باشد. البته می‌توان گفت بر فرض پذیرش علت نداشتن موجود مطلق به صورت مطلق، نمی‌توان نتیجه گرفت در علم فلسفه از برهان لَمّی استفاده نمی‌شود؛ زیرا تمام مسائل علم فلسفه به‌تنهایی در مورد موجود مطلق نیست، بلکه به صراحت خود علامه لفظاً و عملاً در این علم از برخی موجودات خاص بحث می‌شود، مانند واجب‌تعالی، ممکنات، جواهر، اعراض، کم‌ها، کیف‌ها و... به‌خوبی می‌توان تصور کرد که حتی در خارج، برخی از این موجودات برای برخی دیگر علّت دارند. مثلاً واجب‌تعالی علت مادون است و عقل اول علت برای مادون خود و... بنابراین، هرچند موجود مطلق علت نداشته باشد؛ اما برخی مراتب آن، چه در ذهن چه در خارج، نه تنها می‌تواند علت داشته باشد، بلکه واقعاً علت دارد. به‌علاوه، گاهی در الهیات از وجود واجب‌تعالی به وجود موجودات دیگر پی می‌بریم و این چیزی غیر از برهان لَمّی نیست.

#### ۴-۲. تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی

اولاً، باید توجه داشت که تصور برهان لَمّی در مانحن فیه به دو صورت است؛ ولی علامه طباطبایی تنها به یک صورت آن پرداخته است و این درست نیست و باید به صورت دوم نیز توجه داشت. ایشان می‌فرماید: نمی‌توان در علم فلسفه از برهان لَمّی استفاده کرد؛ زیرا موضوع علم فلسفه موجود مطلق است و موجود

مطلق علت ندارد تا از طریق آن به معلولش که موجود مطلق است، پی ببریم. در مسئله مورد بحث می‌توان دو قسم برهان لمّی تصویر کرد: قسم اول؛ موجود مطلق معلول برای علتی غیر خود باشد و ما از آن علت به موجود مطلق برسیم. قسم دوم؛ موجود مطلق علت برای چیزی خارج از خود باشد و ما از موجود مطلق به آن معلول برسیم. در این صورت دو سؤال پیش خواهد آمد:

**سؤال اول:** آیا خارج از موجود مطلق چیزی هست تا علت برای موجود مطلق قرار گرفته و ما از آن به موجود مطلق پی ببریم؟ علامه در جواب به این سؤال فرمود: ممکن نیست چیزی خارج از موجود مطلق وجود داشته باشد تا بتواند علت قرار بگیرد.

**سؤال دوم:** آیا موجود مطلق معلولی خارج از خود دارد تا از طریق موجود مطلق به آن معلول پی ببریم و بتوانیم از برهان لمّی استفاده کنیم؟

علامه طباطبایی فرموده: چون چیزی خارج از موجود مطلق نیست، پس برهان لمّی فرض نمی‌شود؛ پس، می‌توان از این عبارت تفتیح مناط کرده و به این سؤال پاسخ داد، اما ایشان صراحتاً به این سؤال پاسخی نداده و مطالبی که بیان می‌کند، فقط ناظر به قسم اول می‌باشد؛ زیرا ایشان در صفحه ۱۶ «نهایة الحکمة» فرموده‌اند: «أَنَّ كَوْنَ مَوْضُوعِهَا أَعْمَ الْأَشْيَاءِ يُوجِبُ أَنْ لَا يَكُونُ مَعْلُولًا لِشَيْءٍ خَارِجٍ مِنْهُ، إِذْ لَا خَارِجَ هُنَاكَ، فَلَا عِلَّةَ لَهُ. فَالْبَرَاهِينُ الْمُسْتَعْمَلَةُ فِيهَا لَيْسَتْ بِبَرَاهِينٍ لَمِّيَّةٍ». یعنی چون موضوع علم فلسفه عام‌ترین چیزها است، پس نمی‌توان آن را معلول چیزی خارج از آن دانست؛ چون در اینجا خارجی نیست. بنابراین، علتی نیست، پس براهین استعمال شده در این علم، براهین لمّی هستند. علامه تصریح فرموده: «فلا علة له فالبراهین المستعملة فیها لیست ببراهین لمّیة». عبارت «فالبراهین...» فرع برای «فلا علة له» گرفته شده است؛ یعنی چون موجود مطلق علتی ندارد، پس برهان لمّی ممکن نیست؛ در حالی که، عبارت «فالبراهین...» باید فرع برای «فلا علة له و لا معلول» باشد، نه «فلا علة له» به تنهایی. از آنجایی که باید هر دو قسم برهان لمّی را نفی کرد تا بتوان گفت در علم فلسفه از برهان لمّی استفاده نمی‌شود، پر واضح است که تا به هر دو سؤال پاسخ منفی داده نشود، نمی‌توان مدعای ایشان را به اثبات رساند. البته، ناگفته پیدا است برای پاسخ منفی به سؤال دوم نیز عیناً می‌توان از جواب به سؤال اول استفاده نمود. در پاسخ به سؤال اول گفته شد:

**صغرا:** علت موجود مطلق «خارج از خود موجود مطلق» می‌باشد.

**کبرا:** هیچ «خارج از خود موجود مطلق» وجود ندارد.

**نتیجه:** علت موجود مطلق وجود ندارد.

در پاسخ به سؤال دوم نیز باید بگوییم: چون موضوع علم فلسفه موجود مطلق است و چیزی خارج از او وجود ندارد؛ پس خارج از موجود مطلق وجود ندارد تا بتواند معلول موجود مطلق قرار بگیرد؛ پس چیزی خارج از موجود مطلق، معلول او نیست تا بتوان از موجود مطلق به او پی برد. به عبارت دیگر:

صغراً: معلول موجود مطلق، «خارج از خود موجود مطلق» می‌باشد.

کبراً: هیچ «خارج از خود موجود مطلق» وجود ندارد.

نتیجه: معلول موجود مطلق وجود ندارد.

بنابراین، علامه طباطبایی یا باید هر دو قیاس را ذکر می‌فرمود و یا یک قیاس ذکر می‌نمود که ناظر به دو مطلب مذکور باشد.

ثانیاً، در علم فلسفه فقط از موجود مطلق بحث نمی‌شود، بلکه از اقسام موجود مطلق مانند واجب‌تعالی، ممکن‌ها، جواهر، اعراض و... نیز بحث خواهد شد. درست است که جمع بین اقسام مساوی با موجود مطلق خواهد بود؛ اما می‌توان در بین اقسام، علیتی تصور کرد و سیر رسیدن از علت به معلول را در آن تصویر نمود. مثلاً واجب‌تعالی علت برای ممکن‌ها است یا برخی ممکن‌ها علت برای برخی دیگر. بنابراین، می‌توان در فلسفه، برهان لَمّی را تصویر نمود.

باتوجه به مطالب گفته‌شده می‌توان از برهان لَمّی در علم فلسفه استفاده کرد.

## ۵. نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی فرمود چون موجود مطلق علتی خارج از خود ندارد؛ پس نمی‌توان از علت به معلول پی برد. به همین خاطر، در علم فلسفه برهان لَمّی وجود ندارد. علامه مصباح در مقام ردّ دیدگاه ایشان چهار اشکال ذکر فرمودند، ضمن جواب به عمده اشکال‌ها، دو اشکال دیگر به کلام علامه طباطبایی وارد شد و در نهایت، قول «عدم امکان استفاده از برهان لَمّی در علم فلسفه» نمی‌تواند درست باشد؛ اما نه به خاطر اشکال‌های علامه مصباح، بلکه به خاطر اشکال‌هایی غیر آن. به جهت امکان تصور وجود رابطه علیت بین اقسام موجود مطلق، می‌توان در علم فلسفه از برهان لَمّی استفاده کرد.

## منابع

- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۳۷۰). *فصل المقال*. قم: دار المعارف.
- ابن سینا (۱۳۸۵). *الاشارات و التنبیها*. بیروت: دار البلاغه، ج ۱.
- ابن سینا (۱۳۸۹). *الشفاء: البرهان*. قم: فکر روز.
- ابن سینا (۱۳۹۲). *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن سینا (۱۴۰۵ق). *الشفاء: المنطق*. قم: انتشارات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ج ۳.
- ابن ملکا، هبة الله بن علی (۱۳۷۳). *المعتبر فی الحکمة*. گردآورنده فتح علی اکبری. اصفهان: دانشگاه اصفهان، ج ۱.
- ابوریده، محمد عبدالهادی (۱۳۶۹). *رسائل الکندی الفلسفیه*. بیروت: دار الفكر العربی.
- ارسطو (۱۳۸۵). *مناظیریک*. ترجمه شرف الدین خراسانی. تهران: نشر گفتار.
- ارسطو (۱۹۸۰م). *منطق*. بیروت: دار القلم، ج ۲.
- ایزدی تبار، محمد (۱۳۸۶). بررسی برهان لم و ان و ارزش معرفتی آنها. *معارف عقلی*، شماره ۵.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۲ق). *شرح المقاصد*. محقق عبد الرحمن عمیره. قم: الشریف الرضی، ج ۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *سرچشمه اندیشه*. قم: مرکز نشر اسراء، ج ۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *رحیق مخنوم*. قم: مرکز نشر اسراء، ج ۱.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۵). *دروس معرفت نفس*. قم: الف. لام. میم.
- حلی، حسن (۱۳۶۳). *الجواهر النضید و رساله التصور و التصدیق*. قم: انتشارات بیدار.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۶). *فرهنگ اصطلاحات منطقی*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سبزواری، هادی (۱۳۶۹). *شرح المنظومه*. تعلیقات حسن زاده آملی. قم: انتشارات نشر ناب، ج ۱.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*. تهران: امیرکبیر.
- سلیمانی امیری، عسکری (۱۴۰۲). *تطوّر برهان لم و ان از منطق به فلسفه اولی در کلام ابن سینا و ملاصدرا*. حکمت اسلامی، ۱۰(۳۸).
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. قم: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۲.
- شهرزوری، محمد (۱۳۷۲). *شرح حکمة الإشراف*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۶). *فلسفتنا*. قم: انتشارات دارالصدر.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۲). *منطق نوین (اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة)*. تهران: انتشارات آگاه.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۲). *حکمة الإشراف*. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، ج ۱-۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). *برهان*. قم: انتشارات بوستان کتاب، ج ۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۴). *نهایة الحکمة*. قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۷). *اساس الاقتباس*. تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۲۵ق). *شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام*. محشی عبدالرزاق بن علی لاهیجی؛ محقق اکبر

- اسد علیزاده. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ج ۴.
- عجم، رفیق (۲۰۰۰م). *موسوعة مصطلحات الإمام الغزالی*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- عطار، حسن (۱۳۸۰ق). *حاشیة العطار علی شرح الخیصی*. قاهره: انتشارات دار إحياء الكتب العربية.
- علوی تبار، سینا (۱۳۹۷). برهان‌ان و لم و بررسی کارکرد برهان در فلسفه از منظر علامه طباطبایی. نسیم خرد، ۴(۶).
- غفاری، محمد خالد (۱۳۸۰). *فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فارابی، محمد (۱۳۸۱). *احصاء العلوم*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فارابی، محمد (۱۴۰۵ق). *الجمع بین رأی حکیمین*. تهران: مکتبه الزهراء.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۸۱). *منطق المانخص*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- قطب‌الدین شیرازی، محمود (۱۳۶۹). *درة التاج*. مصحح محمد مشکوه. تهران: حکمت.
- قطب‌الدین رازی، محمد؛ نصیرالدین طوسی، محمد (۱۴۰۳ق). *شرح الإشارات والتبیهات للطوسی (مع المحاکمات)*. قم: دفتر نشر کتاب، ج ۱.
- قوام صفری، مهدی (۱۳۶۹). مسائل فلسفه اولی و برهان لم. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۳۵-۱۳۶.
- کارل، یاسپرس (۱۳۵۹). *درآمدی بر فلسفه*. ترجمه اسدالله مبشری. تهران: انتشارات حسینیه ارشاد.
- کوجنانی، قاسمعلی (۱۳۸۱). برهان مفید یقین در فلسفه اولی. *مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی*، ۷۲(۹۶۳).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *شرح برهان شفا*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *آموزش فلسفه*. قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *شرح نهاية الحکمة*. قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، چاپ چهارم، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۵ق). *تعلیقة علی نهاية الحکمة*. قم: انتشارات مؤسسه در راه حق.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: صدرا، ج ۳.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۶۶). *المنطق*. قم: انتشارات اسماعیلیان، ج ۳.
- معلمی، حسن؛ کاشفی، محمدرضا؛ دژاکام، علی؛ سلیمانی امیری، عسکری؛ قیومی، محمدباقر؛ شیروانی، علی؛ میرسپاه، اکبر (۱۳۸۵). *تاریخ فلسفه اسلامی*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ملایری، موسی (۱۳۹۵). نفی کارآمدی برهان لم در فلسفه اولی مطالعه تطبیقی میان رویکرد ملاصدرا و علامه طباطبایی. *منطق پژوهی*، ۷(۱۴).